

## مسائل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر

دکتر علیرضا ازغندی\* - دکتر سید حمداله اکوانی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۳ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴)

### چکیده

اندرزنامه‌ها از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع اندیشه سیاسی هستند که به صورت بخشی از هویت ایرانی-اسلامی پس از گذشت قرن‌ها به دست ما رسیده‌اند. هدف اصلی اندرزنامه‌ها در طول تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ارائه چگونگی رفتار مناسب در به دست آوردن قدرت و چگونگی نگاه داشتن آن است. نامه تنسر به گشسب در کنار اندرزنامه‌های دیگر یکی از ماندگارترین منابع برای شناخت اندیشه سیاسی ایران باستان جهت آگاهی از تأسیسات حکومتی عهد ساسانی است. به رغم جایگاه مهم این متن کلاسیک برای بازیابی بنیادهای اندیشه سیاسی، تاکنون پژوهشی از منظر اندیشه سیاسی مکتون در آن صورت نگرفته است. در این مقاله تلاش می‌کنیم با توجه به رنگ بارز سیاسی نامه تنسر و تمرکز آن بر مهم‌ترین موضوعات علم سیاست یعنی، قدرت سیاسی و نظریه پردازی در مورد چگونگی حفظ آن، خطوط اصلی این متن بازنمایی شود.

**کلید واژگان:** اندرزنامه، تنسر، شاه آرمانی، ارته، قدرت، داد، دوراندیشی.

\* استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

## مقدمه

اندیشه سیاسی و گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن جزئی از فرهنگ اجتماع‌اند و برای بازشناسی این بخش از فرهنگ نزدیک‌ترین راه بازخوانی متون و میراث فکری است. اندرزنامه‌ها یکی از وجوه این میراث فکری است که به صورت بخشی از هویت ایرانی-اسلامی تداوم یافته و منبع ارزشمندی را برای شناخت بنیادهای تفکر و اندیشه سیاسی و اجتماعی ایران فراهم کرده است.

اندرزگویی و اندرزنامه‌نویسی به مثابه یک سنت دیرپای دامنه گسترده‌ای داشته است و همیشه درون مایه این نوع اندیشه‌پردازی بازتاب دهنده مؤلفه‌ها و دقایق تشکیل دهنده فضای فکری محیط سیاسی و اجتماعی و هنجارهای سیاسی و اجتماعی مرسوم بوده است. در حوزه‌های عمومی اندرز «گفته نغزی بوده که تجربه و رهاورد آزمون سخت و مهمی را در راه زیستن و آزمودن گیتی به اختصار بیان می‌کرد و غرض از آن نیز آموختن و هشدار دادن بوده به امید آنکه سودمند افتد.»<sup>(۱)</sup> اندرزنامه‌های ایرانی نه به عصر یا گروهی خاصی تعلق داشته‌اند و نه به سفارش شخص معینی نوشته شده‌اند.<sup>(۲)</sup> اندرزنامه‌ها گاه با بیانی آمرانه، گاه ملاطفت‌آمیز و نصیحت‌گونه، گاهی خطاب به شخص خاصی و گاه نیز خطاب به عامه مردم، در صدد تجویز الگوی رفتاری بوده‌اند.<sup>(۳)</sup> در رابطه با حوزه سیاست، هدف اندرزنامه‌ها در طول تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ارائه چگونگی رفتار مناسب در به «چنگ آوردن قدرت» و «نگاه داشتن قدرت» بوده است. اندرزگویان گاه در قالب نظم یا نثر و گاه با اسلوب و روش و گاه هم بدون استدلال پیوسته و منطقی رفتار سیاسی را تجویز کرده‌اند.

از جمله اندرز نامه‌هایی که با روشی استدلالی تدوین شده و به دست ما رسیده و یکی از ماندگارترین منابع برای شناخت اندیشه سیاسی ایران باستان محسوب می‌شود نامه تنسر به گشنسب است. در این مقاله با توجه به وجه بارز سیاسی نامه تنسر و تمرکز آن بر مهمترین موضوعات علم سیاست و اندیشه سیاسی یعنی قدرت و نظریه‌پردازی در مورد چگونگی حفظ و بسط قدرت تلاش شده است خطوط کلی اندیشه سیاسی این متن بازنمایی شود. در همین ارتباط درصددیم به این سؤالات پاسخ دهیم: عناصر و دقایق شکل‌دهنده نگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناسی نویسنده نامه چیست و چگونه بر نگاه او به مسایل اساسی سپهر سیاست یعنی نظم سیاسی مطلوب و شکل حکومت اثر گذارده است؟ نظم سیاسی مطلوب او کدام است؟ حکمران مورد نظر نویسنده نامه چه خصایص و ویژگی‌هایی

دارد؟ و در نهایت در این متن ادبی- سیاسی چه راهبردهایی برای کسب و حفظ قدرت تجویز می شود؟ استدلال اصلی این مقاله آن است که در نامه تنسر اگرچه نه به صورت مفهومی و با طرحواره‌ای از قبل مشخص آنگونه که در اندیشه سیاسی غرب باستان می توان یافت اما در خلال مباحثی که در این متن کلاسیک برای توجیه مشروعیت حکومت اردشیر مطرح شده است مسائل اساسی که کانون توجه اندیشه سیاسی است قابل استخراج است.

از آنجا که اندیشه سیاسی در شرق باستان در ارتباط مستقیم با چگونگی کسب قدرت و حفظ توزیع آن است و از آنجا که قدرت سیاسی در حالت مطلوب آن آمریت است بدین ترتیب در مطالعه اندیشه سیاسی شرق باستان آن بخش از تفکر کردن مد نظر ماست و به آن اندیشه سیاسی میگوئیم که در گفتمان یک تمدن «با آمریت سر و کار دارد و به سوالاتی میپردازد که فهم و دریافت ظرافتهای آمریت را تسهیل می کند.» (۴)

فرض اصلی مقاله نیز این است که اندیشه سیاسی مکنون در نامه تنسر متأثر از گزاره‌های کیهان‌شناسی زردشتی است؛ سپهر سیاست و قدرت در نظر تنسر بر امر محتوم و پیشینی نظم کیهانی ابتناء یافته و کارگزار عرصه سیاست یعنی شاه آرمانی نیز کسی است که برای جاری ساختن قواعد این نظم، حوزه آمریت به او تعلق می گیرد.

### ۱. تاریخ، اهمیت و ساختار کلی نامه تنسر

نامه تنسر که نام کامل آن «نامه تنسر به جشنسف» (گشنسب) است، ابتدا به زبان پهلوی نوشته شده بود. تنسر نویسنده نامه خود را موبد موبدان اردشیر بابکان معرفی می کند و نامه خطاب به ماه گشنسب شاهزاده و فرمانروای طبرستان است. اصل نامه به زبان پهلوی نوشته شده که توسط ابن مقفع به عربی ترجمه و سپس به وسیله بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان به فارسی برگردانده می شود. (۵) هر چند که در باب تاریخ قطعی نگارش این نامه اجماع نظری وجود ندارد درعین حال بسیاری از تاریخ نگاران ایران از جمله یوزف و یسهوفر، ریچارد فرای، آرتور کریستین سن و عزیزالله بیات زمان نگارش نامه را عمدتاً اواخر دوره ساسانیان می دانند. بیات تاریخ نگار برجسته ایرانی می نویسد: مهمترین کاری که در اواخر دوره ساسانیان به تنسر نسبت میدهند، جمع آوری نوشته های

پراکنده اوستا و تدوین آن میباشد. کریستین سن شرق شناس دانمارکی بر این باور است که نامه تنسر به مثابه یک رساله ادبی، سیاسی در دوران انوشیروان تقریباً بین سالهای ۵۵۷ و ۵۷۰ میلادی نوشته شده است. (۷)

تنسر در این نامه به پرسشهای گشسب در باره چگونگی مشروع و درست و صواب بودن شیوه انتخاب و گزیدن پادشاه و سلطنت او پاسخ میدهد، به عبارت دیگر نامه تنسر پاسخ به پرسشهای کنجکاوانه شاهزاده طبرستان است، از زاویه آگاهی و دانش، تنسر «موبد موبدان» و «روحانی آموزگار» در جهت توجیه قدرت پادشاه، (۸) تنسر می نویسد فرمودی در نبشته مرا که تنسر پیش پدرتو منزلت عظمی بود و طاعت من داشتی در مصالح امور، او از دنیا رحلت کرد و از من نزدیکتر بود و به فرزندان او هیچ کس نگذاشت ... اما چون بدینجا رسید از من رأی می طلبی و به استشارات مشرف گردانیدی، مطمئن باش که من تو را در تمام زمینه ها بالاخص چگونگی حکومت رانی هدایت خواهم کرد. (۹)

در واقع نامه تنسر به لحاظ، محتوا و هدف با محتوای عمومی اندرنامهها کاملاً مطابقت دارد. از نظر روش، شیوهی پرسش و پاسخ در آن به کار گرفته شده که یکی از شیوههای مرسوم در اندرنامههای ایرانی بوده است. به لحاظ محتوا نصیحت گونه است و هدف آن نیز باورندان مشروعیت حکومت مستقر به مردم است که این نیز یکی از مهمترین ویژگی بسیاری از اندرنامههای سیاسی تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی پیش از اسلام و بعد از آن، حتی اندرنامههای چند قرن اخیر بوده است.

به زعم بسیاری از محققان ایران باستان آنچه اکنون با عنوان نامه تنسر در دست داریم مانند بسیاری از کتابهایی که به زبان پهلوی بوده اند و بعداً به عربی ترجمه شدند و البته عمدتاً از عربی به فارسی ترجمه شدند در همین گذرهای زبانی و تحت تأثیر تحولات تاریخی بخشهای به آنها افزوده و یا برخی از مطالب آن کاسته شده است. در طول متن اشعار عربی و احادیث و حتی آیات قرآن به چشم می خورد که مربوط به دوران پس از اسلام است در حالی که در این ارتباط که نامه تنسر پیش از ورود اسلام به ایران نوشته شده هیچ شکی نیست. به عنوان مثال مجتبی مینوی در مقدمه ای تحلیل گونه که در مورد تاریخ تحول نامه تنسر نوشته فهرستی بلند از «الحاقات مترجمین» این رساله آورده که به دلایل تاریخی، مذهبی، سیاسی با متن اصلی کتاب همخوانی ندارند. به گفته وی برخی از این الحاقات برای تزیین کلام بوده و برخی نیز ذکر مترادفات بوده است که مترجمین به کار برده اند. ضمن آنکه به

نظر برخی از محققان، بخشی از مطالب نیز که با تعالیم اسلام تعارض آشکاری داشتند حذف شده است. (۱۰)

در هر حال نامه تنسر به خاطر اهمیت سیاسی اش و توصیه های واقعگرایانه آن به شخص شاه در جهت چگونگی حفظ و اعمال قدرت، جزء معدود آثاری است که مورد توجه مورخان تاریخ باستان و تحلیلگران تاریخ سیاسی ایران قرار گرفته است. در باب اهمیت نامه و جایگاه آن در مطالعات تاریخ سیاسی ایران، آرتور کریستین سن پژوهشگر برجسته تاریخ ایران از این نامه که در آن اردشیر مظهر و سرمشق تدبیر سیاسی و موسس کلیه ترتیبات و رسوم کشورداری معرفی شده است، به عنوان منبعی مهم که «برای شناخت تأسیسات عهد ساسانی در درجه اول اهمیت است» یاد کرده است. (۱۱) همچنین کتیون مزدپور در توصیف این نامه می نویسد: «نامه تنسر نمونه شاخصی از نوشته های فارسی است که قواعد و اصول اجتماعی و بحث در باره قواعد و آداب و رسوم کشور داری در آن مطرح شده است.» (۱۲) فتح الله مجتبابی نیز این کتاب را به دلیل جایگاه نویسنده اثر در اثر ساسانی برای شناخت تفکر و اندیشه سیاسی و اجتماعی این دوران بسیار مهم میداند. او تنسر را نه تنها یک موبد بلکه «موجه و زنده کننده دین زرتشت» معرفی می کند (۱۳) و پرویز رجبی در «هزاره های گمشده» در ارتباط با نامه تنسر و جایگاه آن در مطالعات در تاریخ ایران باستان مینویسد: تاریخ نگاران اثر ساسانیان و مورخی که به اردشیر بابکان میپردازد، نمی توان از نامه تنسر و محتوای اندرگونه و سیاسی آن صرفنظر نماید، چرا که «بی توجهی به این نامه صرفنظر کردن از بسیاری حقایق غوطه ور در آن است اما این توجه به این معنا نیست که نامه تنسر منبعی بی چون و چرا است، بلکه به این معنا است که چون و چراهای آن را باید از صافی گذراند و به اندوخته نهان آن دست یافت.» (۱۴)

نامه تنسر با مقدمه ابن مقفع آغاز می شود. پس از آن متن نامه می آید. متن نامه شامل سوالاتی است که در واقع از سوی گشنسب شاه مطرح شده اند و تنسر به آن ها پاسخ می دهد، پاسخ سوالات گاهی کوتاه و در یکی دو سطر و گاهی بلند تا چند صفحه را شامل می شود. در یک نگاه کلی به متن نامه، بازیگران اصلی نامه را میتوان به چهار گروه و دسته تقسیم کرد، اول: شاه نامه اردشیر بابکان که تمام بحث ها بر حول و محور او می چرخد، دوم: شاهزاده طبرستان یعنی جشنسف که ابهامات زیادی را مطرح می سازد، سوم: تنسر، دانای دانایان به عنوان راوی اصلی نامه و پاسخگوی پرسش های

شاهزاده و چهارم: اقشار و طبقات مختلف جامعه را در بر می گیرد. نامه را همچنین می توان از جنبه موضوعی به بخشهای مختلفی، همچون، سنتهای پادشاهی، رابطه دین و دولت، ساختار طبقاتی جامعه و تقسیم بندی مردم بر اساس رابطه آن با قدرت، تدابیر امنیتی و ترتیبات اقتصادی، اصول و مقررات رسیدگی به جرایم و مجازات ها، تقسیم نمود. بدون در نظر گرفتن موضوعات مطرح شده، تمام تلاش نویسنده در راستای از میان بردن شبهات و تردیدها است و تمام دانش او در خدمت توجیه و یافتن منابع و زمینه های قدرت پادشاه و راه های مختلف تحکیم آن از راه ها و به طریق مختلف است.(۱۵)

## ۲. هستی شناختی نامه

منظور از هستی شناختی نگرش به ماهیت این جهان، چگونگی کارکرد آن و بایسته های زندگی در این جهان است. هستی شناختی نامه تنسر را باید با رجوع به بنیادهای اندیشه ایرانیان باستان و بویژه اندیشه زرتشتی دوران ساسانیان جستجو کرد. در نظر آریائیان ایران و هند سراسر عالم هستی به هم پیوسته است و نظمی بر امور کلی و جزئی و بر همه اشیاء خرد و بزرگ حاکم است.(۱۶) این نظم و نسق دنیا در اساس و سرشت بر ارته استوار است- ارته یا اشه نظم و ناموس ازلی عالم هستی بود که جهان را به سامان می ساخت. مقابل مفهوم ارته یا اشه نابسامانی است. این مفهوم به راستی و درستی نیز اطلاق می شود. چیزی که در اندیشه زردشتی مفهوم اساسی است و مقابل ناراستی و کژی قرار می گیرد. مطابق تعالیم زردشت دو نیرو با هم در نبردند یکی نیروی اشه و دیگری نیروی دروج است.(۱۷)

در این نظم باید هر کس در جای خود قرار گیرد و بنابر این هر کس جایگاه و مقامی دارد به عبارت دیگر این از یک منظر با مفهومی از عدالت یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش مطابقت دارد. با این وصف عالم عرصه نبرد دو نیروی خیر و شر یا نیروهای اورمزد و اهریمن است که یکی مطابق با نظم عالم هستی و دیگری در جهت به هم ریختن این نظم از پیش مشخص شده حرکت می کند. بنیادهای اندیشه نامه تنسر به لحاظ هستی شناختی همان چارچوبهای اندیشه زردشت و دین بهی ایران باستان را دارد. او در بخشهای مختلف نامه در استدلال های خود به گونه ای سخن گفته که گویای باز تولید هنجار مرسوم یعنی اعتقاد به نظم مبتنی بر اشه یا ارته و ضرورت سامان جهان براساس

آن است. به عنوان مثال نظام متصلب طبقات اجتماعی جلوه‌ای از این نظم است که تنسر همواره بر آن پای فشرده است و وظیفه اصلی پادشاه نیز از نظر نویسنده نامه حفظ همین نظم طبقات است و حرکت در جهت خلاف آن نفی اشته و نظم کیهانی است. در نامه تنسر در این باره آمده است: «چون مردم در روزگار فساد و سلطانی که صلاح و عالم را ضبط نبود افتاد به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشته و رأی رها کرده و با امتحام سد در راهها نهران که پایان آن پیدا نبود، تغلب آشکار شده یکی بر دیگری حمله می‌برد. به تفاوت مراتب و آرای ایشان تا عیش دین بر جمله تمام گشت و آدمی صورت آن دیو صفت و دد سیرت شدند...» (۱۸)

از این فقرات چنین بر می‌آید که در نظم مستقر کیهانی برای هر گروهی جایگاه از پیش تعیین شده وجود دارد و نیرو اهریمن مداوم برای حرکت در جهت نابسامان کردن این نظم تلاش می‌کند. نامه تنسر مملو از چنین گزاره‌هایی است که بر امر پیشینی و محتومی دلالت می‌کند که بر سپهر نظر و عمل هستی حکمرانی می‌کند. اما انسان در این هستی چه جایگاهی دارد و نقش او در حفظ این نظم چیست؟ آیا همه انسانها به یک میزان از استعداد حرکت در جهت مطلوب اشته یا ارته برخوردارند یا برخی از آنها نیازمند رهبری دیگرانند و برخی مستعد حکمرانی و برخی نیزم مستحق متابعت‌اند. به بیان دیگر آیا او بارویکردی رئالیستی سرشت همه انسانها را بد می‌پندارد یا آرمانگرایانه سرشت ابناء بشر را خوب می‌داند و یا نگره‌ای مذهبی دارد که عموماً بر نسبی بودن قضاوت در مورد سرشت انسان تأکید می‌کند؟

### ۳. انسان شناسی نامه تنسر

منظور از انسان شناسی نوع نگاهی است که مؤلف نامه تنسر به جایگاه انسان در عالم هستی و استعداد او دارد. در نامه تنسر به طور مستقیم اشاره چندانی به ماهیت انسان نشده است اما با برداشتی نشانه شناسانه می‌توان از مفاهیم به کار رفته درباره انسان، برای آشکار ساختن بنیادهای تفکر و نوع نگاه نگارنده نامه به انسان پی برد. نگاه تنسر به انسان را باید نگاهی برگرفته از چارچوب های انسان شناختی زردشتی دانست. در اندیشه زردشت انسان در نبرد اهریمن و اهورامزدا نقش مهمی دارد. با توجه به آنکه فرجام کار این دو نیروی متخاصم مشخص نیست عامل تعیین کننده کردار جمعی بشریت است و از این رو انسان به عنوان عامل تعادل در مقابله دو قوه‌ی خیر و شر به حساب می‌آید. انسان ها

می‌توانند خیر یا شر را انتخاب کنند. بنابر این همه انسان‌ها بد کاره یا خوب نیستند. برخی به نیکی و راستی و برخی به کردار نادرست گرایش دارند. تنسر به روشنی این تقسیم‌بندی را آورده است و او انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: نیکان، شریران و عامه مختلط. (۱۹) از نظر نویسنده نامه انسان‌ها به لحاظ سرشت متفاوت‌اند، نه یکسره بر سیل راستی و نه کاملاً بر طبق سیاق کژی و ناراستی. بنابر این تنسر نه نگاهی بدبینانه و نه خوشبینانه با ماهیت انسان دارد، او ایده‌ای میانه در این باره دارد. با این همه به گمان تنسرانسان‌ها اصلاح‌پذیرند و لازم است برای اصلاح آنها تلاش شود. (۲۰) گروه اول وظیفه اصلاح گروه دوم و سوم و هدایت آنها را دارند. این بنیادهای هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ساختمان سیاسی مورد نظر نویسنده نامه را پی‌ریزی کرده است.

فلسفه حکومت نیز براساس همین نیاز به حرکت در چارچوب نظم‌آش‌های مبتنی بر دین بهی و از سوی دیگر برای هدایت و اصلاح شریران و عامه و در صورت لزوم نابودی آنان قابل توجیه است.

#### ۴. نظم سیاسی مطلوب

تنسر در بخش‌های مختلف کتاب جامعه را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده است و به ضرورت حفظ تمایز میان طبقات و صنوف مختلف تأکید نموده است. او در تقسیم طبقات شاه را جزء طبقات نیاورده است بلکه از آنها مجزا آورده و پادشاه را به مثابه «سر» چهارطبقه تحت نظر و کنترل خود توصیف کرده است: این نیروها عبارتند از: دینداران، مردان کارزار، صاحبان علم، و بزرگان و بازرگانان. (۲۱)

این تقسیم‌بندی به روشنی حاکمیت و سلطه «یک فرد» را بر نظام سیاسی نشان می‌دهد. تنسر در جای دیگری که در مورد نحوه انتخاب ولیعهد توضیح می‌دهد نیز نشان می‌دهد که به نوعی نظامی موروثی باور دارد که تنها گروه خاصی از آن بهره‌مندند. پادشاه کسی است که از استعدادی فراتر از دیگران بهره‌مند است و پیشرو در پیکار با اهریمن است. اهل سیاست و در رأس آن پادشاه در رقابت میان نظم و دروغ، در سپاه نیکی برای از میان برداشتن پلیدی تلاش می‌کنند. پادشاه کسی است که با نیروی بدی و عوامل فساد و تباهی که در زبان شعر به صورت موجودی افسانه‌ای اهریمنی عینیت پیدا کرد. در نبرد است و بر آنها چیره می‌شود. (۲۲) به گمان تنسر پادشاه برای صلاح جامعه حکومت می‌کند.



این حکومت نوعی حکومت متمرکز است همان گونه که نظم کیهانی فقط یک مرکز دارد و آن راستی است. آنگونه که سرشت اندیشه زردشتی نیز به سوی شهریاری متمرکز (یک خوتایی) دارد. تنسر نیز در این نامه حکومت متمرکز اردشیر را می‌ستاید و با توجیه آن نظم سیاسی مطلوب خود را نه نظام ملوک الطوائفی که در ادوار قبلی حاکم بود بلکه شهریاری متمرکز معرفی می‌کند. او در توجیه این نوع نظام سیاسی می‌نویسد: پس از پایان نظام ملوک الطوائفی، هریک برای خود مراکز قدرتی بر پا کرده و از فرمانروایی شاه سر باز زدند، بدین خاطر به دستور او تمام این مراکز جمع شدند. (۲۳)

چنین نگرشی نیز با گزاره‌های اندیشه زردشتی که به ویژه تنسر خود به عنوان یکی از موبدان برجسته عهد ساسانی مبلغ آن بوده انطباق دارد و نتیجه طبیعی یکتاپرستی است که آموزه‌های زردشتی آن را در ایران عهد ساسانی تثبیت کرد: اگر یک خدای واحد کل دایره‌ی وجود را نظم می‌دهد پس در عرصه سیاست و زمین هم به یک حاکم بیشتر نیاز نیست. تنسر در سراسر نوشته خود با ادله مختلف تلاش می‌کند اردشیر را تنها حاکمی که می‌تواند نظم زمینی را با نظم آسمانی منطبق کند معرفی نماید. او از آموزه یک خدای حاکم دفاع می‌کند.

### ۵. صفات شه‌پریار، الزامات اولیه کسب قدرت

اقتدار، عدالت و دینداری سه خصلت مهمی است که در اندیشه ایران‌شهری برای پادشاه بر آنها تأکید شده است و این سه خصلت در صورتی که در یک شه‌پریار وجود داشته باشد او کامکار و سلطنتش پردوام می‌شود. (۲۴) ما چون در مورد خصلت اول در بخش بعدی این نوشتار خواهیم گفت اکنون خصلت مهم دینداری و عدالت را در اندیشه تنسر تبیین خواهیم کرد.

### الف. دینداری

به روایت بسیاری از تاریخ‌نگاران در سلسله‌های پادشاهی باستانی ایران دین جایگاه ویژه‌ای داشته است و اساساً دین همه زیر ساختهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از خود متأثر می‌ساخته است و حاکمان نیز بدون متصف بودن به خصال دینی و نیز کسب مشروعیت از روحانیون یا طبقه دینیاران که در دوره‌های مختلف تاریخی ایران به نامهای مختلفی مشهور بوده‌اند نمی‌توانسته است قدرتی کسب کنند و یا به تداوم قدرت خود امیدوار باشند این موضوع در مورد پادشاهی ساسانیان بیشتر مصداق داشته

است. طبیعی است تنسر که خود از روحانیون برجسته زردشتی بوده و حتی او به دستور اردشیر اوستا را جمع‌آوری کرده است به این ویژگی شاه توجه بیشتر داشته باشد. تنسر این نکته را که «دین بنیاد شهریاری بوده و شهریار پاسدار دین» (۲۵) روشنتر از هر متن دیگری در نامه خود مطرح کرده است. از نظر او دین و سیاست همزادند و همبستگی و کنش متقابل این دو می‌تواند موجب دوام و قوام حکومت گردد: «... و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دو سیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد...» (۲۶)

این عبارات به روشنی یکی از خصلتهای مورد نظر تنسر برای شاهنشاه را ترسیم کرده است. این نگره را حتی می‌توان با رویکردی رئالیستی چنانچه در اندیشه ماکیاول شاهد هستم تحلیل کرد. تنسر نوعی امتزاج و همسویی منافع را برای حاکم و شریعت، طبقه روحانی مطرح می‌کند. او به طور ضمنی از حاکم درخواست می‌کند حتی برای حفظ حکومت هم که شده دین را پاس بدارد. اما در یک تحلیل نهایی، باید چنین نگره مذهبی را در چارچوب ساختمان فکری زردشتی نویسنده کتاب ارزیابی کرد.

با وجودی که در نامه تنسر شاهد امتزاج و همسویی دین و دولتیم، ولی در رابطه دین و سیاست همیشه دین به نفع سیاست و قدرت این جهانی در پوششی از مصلحت و بدلیل کشف بدعت و یا به خاطر دوام دین مصادره و به کنار گذارده میشود، مثلاً آنجا که «در رعایت کار بزرگان، پادشاه احکام دین را ضایع و مختل می‌یابد و آکنده از بدعت و محدثات» (۲۷) و یا هنگامی که پادشاه اقدام به از بین بردن آتشکده‌های برخی از طوایف میکند. دلیل این کار پادشاه را تنسر نقش این اماکن در بدعت گذاری دینی میدانند، می‌نویسد: «دیگر آنچه یاد کردی که شهنشاه، آتش‌ها از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز در دین کسی نکرد، بدانند که این حال بدین صعبی نیست، ترا بخلاف راستی معلوم است، چنانست که بعد از دارا ملوک الطوایف هر یک برای خویشتن آتشگاه ساختند، و آن همه بدعت بود که بی فرمان شاهان قدیم نهادند، باطل گردانید و نان‌ها باز گرفت و با مواضع اول نقل فرمود.» (۲۸)

## ب. عدالت

همان گونه که گفته شد عدالت به مفهوم قرار دادن هرچند در جای خودش یکی از بنیانهای اساسی

اندیشه اشته‌ای یا ارته‌ای بوده است. عدالت به چنین مفهومی یکی از ویژگی‌ها و وظایف حاکم از نظر تنسر است. این مفهوم به معنای اعتقاد و باور و عمل حاکم به رعایت سلسله مراتب است. حفظ سلسله مراتب همان عدل است که پادشاه باید داشته باشد. تنسر بر همین مبنا رفتار شاه حاکم و مقبول خود یعنی اردشیر را دارای ویژگی عدل می‌داند او می‌گوید: «آنچه شاهنشاه فرمود: از مشغول گرداندن مردمان به کار خویش و بازداشتن از کارهای دیگران قوام عالم و نظام کار عالمیان است.» (۲۹)

اما در کنار این معنا، مفهوم دیگری از عدالت نیز مستفاد می‌شود. این مفهوم نیز در طول تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه امروزه شناخته شده است: برخورد مهربانانه و بدون جانبداری و پدرا نه. تنسر چنین مفهومی از عدالت را نیز مدنظر داشته و یکی از الزامات رفتاری شاه می‌داند. به گفته او: «شاه میان رعیت و سپاهی قرار دارد و از سخت‌گیری سپاهی بر رعیت می‌کاهد.» (۳۰)

اما فقرات ذیل به صراحت بیشتری عدل را به عنوان فضیلت و رفتار یا «سنت» حسنه و ظلم را به عنوان یک رذیله مورد تأکید قرار می‌دهد. شهنشاه بداند که: «سنت دو است: سنت اولین و سنت آخرین، سنت اولین عدل است طریق عدل را چنان مدروس [کهنه] گردانیده اند که اگر در این عهد یکی را با عدل می‌خوانی جهالت او را بر استعجاب [شگفتی] و استعصاب [دشوار شدن کار] میدارد. و سنت آخرین جور است، مردم با ظلم به صفتی آرام یافته اند که از مضرت ظلم به منفعت تفصیل [افزونی دادن] عدل و تحویل [تغییر شکل دادن] از او رام نبرند تا اگر آخرین عدلی احساس میکنند میگویند این روزگار نیست، بدین سبب ذکر و آثار عدل نماند و اگر از ظلم پیشگان شهنشاه چیزی ناقص میکند که صلاح این عدل و زمان می‌گویند این رسم قدیم و قاعده اولین است. ترا حقیقت همی باید که بر تبدیل آثار ظلم اولین و آخرین می‌باید کوشید، اعتبار بر این است که ظلم در هر عهدی که کردند نامحمود است ... دین با او [پادشاه] یار است و بر تغییر و تحمیق جور و ماورا به اوصاف حمیده بیشتر از اولنیا می‌بینیم و سنت او بهتر از سنت گذشته...» (۳۱)

خلاصه تنسر بر این باور است که پادشاه تجلی حق و عدل و داد است و هیچگاه ظلم نمیکند و چنانچه رفتار و کردار پادشاه در ظاهر ظلم به نظر رسد، ناشی از جهالت ما در ارتباط با مصادیق عدل است.

چنین خصائلی که تنسر برای پادشاه ذکر می‌کند بازتاب نگره مذهبی زردشتی است و گزاره‌هایی که

نویسنده‌نامه در این باره طرح کرده است همان گزاره‌هایی است که در متون زردشتی نیز به خوبی قابل استخراج است. این خصائل، مجموعه‌ای از ویژگی‌های مهمی است که بیشتر برای کسب قدرت مطرح هستند اما آیا در نامه تنسر در ارتباط با دیگر مسأله مهم اندیشه سیاسی یعنی چگونگی حفظ و بسط قدرت نیز گزاره‌هایی توأم با استدلال می‌توان یافت؟

### ۶. حفظ قدرت

آن گونه که گفته شد هدف اصلی نگارش نامه تنسر توجیه مشروعیت حکومت اردشیر است اما بجز مبانی و استدلال‌هایی که وی برای توجیه مشروعیت حکومت شاه آرمانی مورد نظر خود به کار می‌گیرد در طول کتاب اصلی‌ترین کارکرد اندرز یعنی «راهنمایی» شاه را برای رفتار مناسب در جهت «حفظ و بسط» قدرت نمایان ساخته است. تنسر بر آن بود رفتاری را به شاه تجویز کند تا با اعمال مناسب آنها قدرت خود را حفظ کند:

### الف. اولویت حفظ سلسله مراتب اجتماعی

در سراسر نامه تنسر تأکید بر حفظ مراتب اجتماعی به عنوان یکی از ضرورت‌های اساسی برای تداوم قدرت شاهنشاه نام برده شده است.

در واقع یکی از عرصه‌های بسیار مهم حفظ و دوام قدرت پادشاه تقسیم بندی اخلاقی و اجتماعی مردم است. به نوشته تنسر تقسیم بندی طبقات و اقشار مختلف مردم و اختیارات پادشاه در شکل دهی به آنها، یکی دیگر از وجوه قدرت است که ناشی از رفتار و کردار اردشیر بابکان نسبت به مردم باید به آنها توجه شود. در نامه تنسر، پادشاه، مردم را از نظر اخلاقی به سه دسته تقسیم می‌کند، هر چند که ملاک خوبی و یا بدی این گروهها به چگونگی فرار گرفتن در مناسبات قدرت می‌باشد:

گروه اول که اندک اند و خواص و نیکو کاران را شامل میشود، شیوه رفتاری آنان «مودت محض» است. گروه دوم فتنه جویان و بد کاران اند، شیوه آنها «مخالفت صرف» می‌باشد. گروه سوم عامه مردم اند که تعداد آنها بسیار زیاد است. «سیاست ایشان جمع میان رغبت و رهبت، نه امنی که دلیر شوند و نه رعبی که آواره گردند و تنها به گناهی که بعفو نزدیک و لایق باشد بیاید کشت و به گناهی که قتل

واجب آید عفو فرمود.» (۳۲)

در کنار تقسیم بندی اخلاقی نیروهای اجتماعی، تنسر اقشار اجتماعی را به چهار دسته، موبدان، ارتشیان، دیوانیان، و پیشه وران تقسیم کرده است، می نویسد: «مردم در دین چهار اعضا دارند، و در بسیار جای در کتب دین، بی جدال و تأویل و خلاف و اقایل، مکتوب و مبین است. که آن را اعضاء اربعه میگویند، و سر آن اعضاء پادشاه هست. عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصنافست، حکام و عباد و زهاد و سرنده و معلمان عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمتند: سوار و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت عضو سوم کتاب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع، کتاب رسایی، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجالات و شروط و کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان، و عضو چهارم را خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه اند... و آدی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام.» (۳۳)

تنسر حفظ این ساختار طبقاتی را موجب «قوام عالم و نظام کار علمیان» می‌داند. از نظر او بر هم خوردن نظم مذکور موجب می‌شود در جامعه فساد و حرص و طمع پدید آید و جامعه از فضیلت تهی گردد: «...قومی پدید آیند که نه تجلی به شرف و هند و عمل و نه ضیاع موروث و نه غم حسب و نسب نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه، مستعد برای غمازی و شربری...» بنابراین حفظ نظام سلسله مراتبی هم صلاح و مصلحت توده مردم و هم دوام و بقای نظم سیاسی مستقر را تضمین می‌کند. این وظیفه اصلی‌ترین وظیفه سلطان است و تنسر در طول نامه از اقدام اردشیر در حفظ این نظام ستایش می‌کند.

در هر حال در هر دو مورد تقسیم بندی اخلاقی و اجتماعی دو مسئله نقش تعیین کننده دارند، یکی نقش دین که روحانیون به عهده دارند و دیگر نقش سیاست و قدرت که در شأن پادشاه است، که در رأس هرم قدرت قرار دارد. بدین خاطر پادشاه تلاش می‌کند، با تغییر مقررات و وضع ترتیبات جدید، نظم جدیدی ایجاد کند، تا بتواند وضعیت مالی، معیشتی و سیاسی مردم درجهت ممتاز ماندن طبقات فرادست و عدم امکان رسیدن فرودستان به طبقات بالا را کنترل، قدرت خود را حفظ و به نحو موثر اعمال نماید.

### ب. برگماشتن منهبان و جواسیس

تنسر با رویکردی واقع‌گرایانه پادشاه را به اشراف بر اوضاع و احوال مملکت فرا می‌خواند و با وجود مقام فرابشری که برایش قایل است، بی‌نیاز از خبر منهبان یعنی گروهی از گوشه و کنار ملک که اطلاعات مناسب را جمع‌آوری می‌کنند نمی‌داند. به زعم تنسر بی‌خبری پادشاه از احوال و مردم «دری است از فساد.» تنسر در مورد ویژگی‌های منهبان نیز توضیح می‌دهد و به گمان او «اعتماد» مهمترین خصیصه‌ای است که برای گماردن منهبان باید در نظر گرفته شود. (۳۴)

بدین ترتیب پس از آن که شاهزاده طبرستان مراتب ترس مردم را از استخدام منهبان و جواسیس ابراز می‌کند، تنسر به او تذکر می‌دهد که تو باید مطیع پادشاه ساسانی باشی و اگر هم کسی از تو چیزی نزد پادشاه ببرد نباید بترسی، بلکه بر عکس باید خوشحال باشی، چرا که موجب بالا رفتن اعتبار تو نزد پادشاه می‌شود. به گفته او: «عیوم و منهبی پادشاه را تا مصلح و مطیع و نقی و امین و عالم و دین زاهد در دنیا نبود، نشاید گماشت تا آنچه عرض دارد از تثبیت و یقین باشد، چون تو بایسته نفس و مطیع باشی و راست از تو به پادشاه رسانند، ترا شادی باید افزود که خلوص عرض دارند و شفقت زیاد شود.» (۳۵)

### پ. آشکار نکردن نظر پادشاه در مورد ولیعهد

تنسر به پادشاه مشورت می‌دهد که ولیعهد را در زمان حیات خود معرفی نکند. او چنین کاری را آفتی برای شهریاری می‌داند و می‌پندارد که این امر سبب بروز حيله و اختلاف ولیعهد و پادشاه می‌شود و چون ..... ولیعهد خود را پادشاه بیند گوید این شخص منتظر و مترصد مرگ من است و دل از دوستی و مهر و شفقت سرد شود. (۳۶)

البته این رأی تنسر به معنای گذر از هنجار مرسوم یعنی انتخاب موروثی ولیعهد نیست بلکه به زعم او تدبیری است که می‌تواند «دوام و قوام نظم سیاسی مستقر و شهریار مطلوب او را تضمین کند. او با این اعتقاد که اگر پادشاه نظر خود را آشکار کند «شاید بود که دشمنان از کید و حیلت خالی نباشند.» (۳۷) به پادشاه توصیه می‌کند بدون اطلاع دیگران نام جانشین خود را برگزیند و در چند نامه بنویسد و آن را مهر و موم کند و در اختیار برگزیدگان کشور (یک نسخه به موبدان موبد، مهتر دبیران و

رئیس طبقه جنگیان) بسپارد تا پس از مرگ او نامه گشوده شود. (۳۸)

### ت. بهره‌گیری مناسب از قوه اجبار

تنسر اگرچه همواره شهریار را به تعادل و تدبیر فرا می‌خواند اما این تعادل را «رفتار متناسب» با هر پدیده و گروه وصف می‌داند. در نگاه تنسر که طبعاً نگاهی منبعث از جهان‌بینی زردشتی است هر کدام از سرشتهای انسانی اقتضای سیاسات متفاوتی دارد. به گفته نویسنده نامه:

بدانید مردم را به سه صنف یافتیم و از ایشان راضی‌ایم به سه سیاست، صنفی از ایشان که اندک‌اند، خاصه ونیکی کارانند و سیاست ایشان مودت محض، و صنف دوم بدکار و شریر و فتنان، سیاست ایشان مخالفت صرف و صنف سوم که بسیار عددند عامه مختلط، سیاست آنان جمع میان رغبت و رهبت... (۳۹)

این تقسیم‌بندی اقلیتی را مستحق برخورد مناسب می‌داند و تحیب قلوب را روشی مناسب برای جلب نظر آنها می‌داند اما دو گروه دوم و سوم البته با درجاتی متفاوت واجد سرشتی هستند که خوف و رجا بهتر می‌تواند شاه را از گزند آنان مصون بدارد. به عبارت دیگر تنسر به پادشاه تجویز می‌کند که هر جا که نیاز باشد از قوه قاهره استفاده کند. او در فقراتی دیگر به روشنی جواز شرعی تنبیه و سرکوب مردم را صادر می‌کند و از آن به عنوان رفتاری ستوده که ملک و دین بدان محکمتر شوند یاد می‌کند. (۴۰)

به باور تنسر: «چون فساد زیاد شد و مردم از اطاعت دین و عقل و سلطان بیرون شدند و حساب از میان برخاست، آبروی چنین ملکی جز ریختن با دید نیاید... بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف باشد بود، اگر ده تن کشند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند هم زیادت باید کشت، از آن که مضطر باشند بدان زمان با قوم.» (۴۱)

### ث. خردورزی و دوراندیشی

جامعه‌شناسان و اندیشمندان واقع‌گرا همگی بر تدبیر و خردورزی در زندگی سیاسی تأکید می‌ورزند و تدبیر را به تقدیر و اختیار را به جبر مقدم می‌شمارند. این اصل مهم جهان‌داری در بسیاری از اندرزنانه‌های ایرانی به ویژه نامه تنسر به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. نویسنده نامه تنسر شهریار

را به محاسبه همه کارها پیش از اقدام و به ویژه بررسی آثار و عواقب آن فرا می‌خواند. به گمان تنسر غفلت از تدبیر و دوراندیشی افزون بر آنکه برای مردم زیانهای فراوانی دارد آثار و عواقب آن «صدها» سال می‌تواند یا برجا بماند. به گفته او شهروند، شهربان، دولتمرد و متفکر «که برای خوشامد امروز خویش قانون عقل جهانداری را فرو گذارد و گوید «اثر فساد این کار صدسال دیگر ظاهر خواهد شد...» هر آینه باید دانست که زیان خلاق آن عهد اگر همه بسنده او باشند بر تقریر گفت که درازتر از آن باشد که بهروزگار او.» (۴۲)

### ج. سپردن کارها به عقلا و کاردانان و توجه به رابطه کارآمدی و مشروعیت

در متون مربوط به بنیادهای مشروعیت قدرت حاکم، همواره دو رکن اساسی برای تولید مشروعیت رضایت توده مردم از حاکمان مورد تأکید قرار گرفته است. نخستین آن توسعه و ترویج یک ایدئولوژی یا دین رسمی است که البته بیشتر در نظامهای سیاسی سنتی بدان عمل می‌شود. و دیگری ایجاد سازوکارهای مناسب برای کارآمدی نظام سیاسی است. دومین مؤلفه مشروعیت‌زا خود بر عوامل و شاخصهای متفاوتی استوار است که در میان آنها به کارگیری افراد کاردان برای پیشبرد کارها و امور مردم بیشتر مورد تأکید است. هر دو این مبانی مشروعیت را تنسر به حاکم گوشزد کرده است او در فقراتی به اهمیت به کارگیری «عقلا» برای پیشبرد امور و کارهای مُلک به نقل از شاه آرمانی مورد نظر خود چنین نوشته است:

عهد ما با آیندگان آنست که خدم و مصالح خود به عقلا سپارند اگرچه کارها حقیر باشد و اگر همه جاروب داری اما راه را آب زدن باشد عاقلترین آن طایفه را فرمایند که نفع با عقل است و مضرت و مهانت با جهل و عاقلان گفتند که جاهل احوال باشد، کژ راست بیند و شکست درست پندارد و بزرگ چیز خرد انگارد و خرد بزرگ شمرد. ... اندک اندک جاهل مضرت را در نیابد تا چنان نشود که بدانش آن را در نشاید یافت. (۴۳)

نگاهی به این فقرات اصل مهم واقع‌گرایانه توجه به شایستگی در گماردن افراد به مناصب مختلف برای اداره بهبود امور جامعه و به دنبال آن کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی را از نظر نگارنده نامه تنسر نمایان می‌سازد. با این وصف او این گزاره‌ی مهم اندیشه سیاسی مدرن را که «کارآمدی مشروعیت زاست» مدنظر داشته است و آن را به شاه آرمانی خود برای حفظ و بسط قدرت تجویز کرده است تا



مهمترین کار ویژه اندرز یعنی مشاوره به شاه آرمانی را بیشتر نمایان سازد.

### نتیجه گیری

نامه تنسر از جمله متون کلاسیکی است که در آن خطوط کلی اندیشه سیاسی ایران باستان ترسیم شده است. اندیشه سیاسی مکنون در این متن بازتاب دهنده هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران است و نویسنده در فضای فکری نگره‌ی مذهبی حاکم یعنی جهان‌بینی زردشتی اندیشه‌پردازی کرده و سعی کرده است «مشروعیت» قدرت حاکم را توجیه کند. تحلیل و تبیین نامه تنسر با آموزه هرمنوتیکی اسکیزر نشان می‌دهد نویسنده جز در یک مورد یعنی «امکان تحرک اجتماعی بسیار محدود» از گزاره‌های هنجار مرسوم و ایدئولوژی دوران گذر نکرده است. از نظر هستی‌شناختی نویسنده منطبق با سنت فکری حاکم که جهان را مبتنی بر امری پیشین و محتوم تعریف می‌کند حرکت کرده است و با رویکردی جوهرگرایانه از امر فردی تا امر اخلاقی و سیاسی را به آن ارجاع می‌دهد و به صورت‌بندی اندیشه خود پرداخته است. جهان را عرصه کارزار دو نیروی خیر و شر قلمداد کرده و انسانها را نیز مطابق با همین دو نیروی متضاد به صنوف و گروه‌های مختلف تقسیم کرده است. تنسر در نگاه انسان‌شناسانه خود نیز گزاره‌های جهان‌بینی دینی حاکم را بازتاب داده است. او نه نگاه انسان را در انتخاب بین دو مسیر نیکی و بدی آزاد می‌داند. در این نگاه برخی انسانها ذاتاً نیک‌اند و مستحق حکومت و جمعیتی عظیم نیازمند اعمال حکومتند. منطبق با همین نگرش انسان‌شناسانه است که او به حکومت فردی باور دارد. اگرچه تنسر به صراحت بر موروثی بودن آن تأکید نکرده اما مشروعیت آن را به صراحت نه از توده مردم بلکه منبعث از نهادهای شرعی و نخبگان حاکم می‌داند. نویسنده نامه بر همین اساس به صورت‌بندی روشهای تداوم قدرت پادشاه نیز اندیشیده است و مجموعه‌ای از سازوکارهایی را که حاکم باید به کار بندد تا حکومت او پایدار بماند نیز مطرح می‌کند. تنسر البته در طول استدلال‌ات خود در پاسخ به سؤالات گشمنسب به مبانی غیر سنتی مشروعیت نیز اشاره می‌کند به این معنا که کارآمدی را که در اندیشه سیاسی مدرن یکی از مبانی مهم تولید مشروعیت محسوب می‌شود نیز مورد توجه نویسنده بوده است چنانچه در توجیه مشروعیت حکومت اردشیر برقراری نظم و اقتدار و شکل‌دهی نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز را مطرح می‌کند ضمن آنکه تجویزهای همچون ایجاد شغل برای مردم، رفتار مناسب

با مردم، برخورد عادلانه و توجه به عدالت را می‌توان به اعتقاد تنسر به بنیادهای عقلانی مولد مشروعیت حاکم نسبت داد. با وجود چنین گزاره‌هایی در متن مورد نظر می‌توان این گونه گفت که اگر اندیشه سیاسی را با موضوع آمریت و قدرت و مشتقات آن یعنی حاکم و ویژگی‌های او و چگونگی کسب، حفظ و بسط قدرت مرتبط دانست نامه تنسر اندرزنامه‌ای است که به مسایل اساسی اندیشه سیاسی پرداخته است و زمینه ذهنی نویسنده، این اثر مهم را با چنین حوزه‌ای از تفکر و اندیشه خلق کرده است؛ اثری که می‌توان از آن خطوط کلی اندیشه سیاسی ایران عصر ساسانی را به خوبی بازشناخت.

Archive of SID

## منابع

- ۱- کتابون مزداپور، «اندرز نامه های ایرانی»، پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۱۳.
- ۲- علیرضا ازغندی، «پند نیکان: آیین حکومت داری در کلیله و دمنه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۸۶.
- ۳- همان.
- ۴- فرهنگ رجایی، *معرکه جهان بینی‌ها* (تهران: انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۶)، ص ۲۴.
- ۵- ابن اسفندیار (بهاء الدین محمد حسن)، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: کتابخانه خاور، ۱۳۲۰) و محمود محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد چهارم (تهران: قومس، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۶.
- ۶- عزیز الله بیات، *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام* (تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸)، ص ۱۵۴.
- ۷- آرتور کریستن سن، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی (تهران: بی جا، ۱۳۱۴)، ص ۱۶۸ و همچنین رجوع شود به یوزف و یسهوفر، *ایران باستان*، ترجمه مجتبی ثاقب فر (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۲۵۶.
- ۸- ریچارد فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: شرکت علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷)، ص ۳۵۱.
- ۹- ابن اسفندیار، *پیشین*، ص ۳۵۱ و رجایی، *پیشین*، ص ۲۵۴.
- ۱۰- محمد علی قاسمی، *نسبت انسان شناسی و اعتماد سیاسی در اندرزنامه های ایرانی: بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاست نامه* (تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵)، صص ۴۴ تا ۴۹ و *نامه تنسر*، به تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ۹۹.
- ۱۱- کریستین سن، *پیشین*، ص ۱۷۷ و همچنین رجوع شود به مقدمه عباس اقبال آشتیانی در این اسفندیار، *پیشین*، ص ۱۴.
- ۱۲- مزداپور، *پیشین*، ص ۷۵.

- ۱۳- فتح الله مجتبایی، *شهر زیبای افلاطونی و شاهی آرمانی در ایران باستان* (تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲)، ص ۹۷.
- ۱۴- پرویز رجبی، *هزاره های گمشده*، جلد پنجم (تهران: توس، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۳.
- ۱۵- در باب ساختار و سازمان نامه رجوع شود به: احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* (تهران: سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۸)، صص ۲۲۸-۲۳۳ و همچنین قاسمی، *پیشین*.
- ۱۶- فرهنگ رجایی، *اندیشه سیاسی در شرق باستان* (تهران: قومس، ۱۳۸۵)، صص ۶۳-۶۴ و محمد رضایی راد، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی* (تهران: طرح نو، ۱۳۷۸)، صص ۱۹ و ۹۸ به بعد، همچنین کمال پولادی، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵)، صص ۳۹-۳۴.
- ۱۷- حمید عنایت، *نهادها و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام* (تهران: روزبه، ۱۳۷۸)، ص ۷۶.
- ۱۸- نامه تنسر، *پیشین*، صص ۵۷-۵۸.
- ۱۹- قاسمی، *پیشین*، صص ۸۰ و ۵۰.
- ۲۰- همان، ص ۸۱.
- ۲۱- نامه تنسر، *پیشین*، ص ۵۷.
- ۲۲- همان، ص ۷۳ و رجایی، *اندیشه سیاسی در شرق باستان*، *پیشین*، ص ۶۴.
- ۲۳- نامه تنسر، *پیشین*، ص ۶۸.
- ۲۴- رضایی راد، *پیشین*، ص ۲۹۵.
- ۲۵- حمید عنایت، *پیشین*، ص ۷۹ و پولادی، *پیشین*، صص ۳۸-۳۶.
- ۲۶- نامه تنسر، *پیشین*، ص ۵۳.
- ۲۷- ابن اسفندیار، *پیشین*، ص ۲۵.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- نامه تنسر، *پیشین*، ص ۶۰.
- ۳۰- همان، ص ۶۶.
- ۳۱- همان، ص ۵۵.

- ۳۲- ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۳.
- ۳۳- همان، صص ۱۹-۲۰ و همچنین رجوع شود به ملایری، پیشین، ص ۱۷.
- ۳۴- قاسمی، پیشین، ص ۹۸.
- ۳۵- نامه تنسر، پیشین، ص ۷۱.
- ۳۶- همان، ص ۷۳.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- قاسمی، پیشین، ص ۹۹.
- ۳۹- نامه تنسر، پیشین، ص ۶۳.
- ۴۰- صادق حیدری نیا، شهریار ایرانی (تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی، ۱۳۸۶)، ص ۹۰.
- ۴۱- نامه تنسر، پیشین، صص ۵۹-۶۱.
- ۴۲- نامه تنسر، پیشین، ص ۵۲ و رجایی، معرکه جهان بینی ها، پیشین، ص ۱۵۴.
- ۴۳- نامه تنسر، پیشین، صص ۶۶-۶۷.

Archive